سیر هدایتی **سیاق اول آیات 1 – 15**

آیات این سیاق با چند جمله شرطی آغاز می‌شود و از هنگامه‌ای سهمگین سخن می‌گوید:

1. آسمان که در نهایت اتصال و انسجام بنا شده است، شکافته می‌شود و در این امر، گوش‌به‌فرمان پروردگار خویش است. آسمان با تدبیر پروردگار خود بنا شده و به دستور او شکافته خواهد شد: «**إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ(1) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ(2)**»[1]
2. زمین که تودهٔ متراکمی از سنگ و خاک و آب و مواد مذاب درونی است، کشیده می‌شود و آنچه در درون دارد، برون افکنده و خالی می‌گردد و در این امر، گوش‌به‌فرمان پروردگار خویش است. همان پروردگاری که با تدبیر خود زمین را گسترده بود: «**وَإِذَا الأَرْضُ مُدَّتْ(3) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ(4) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ(5)**»

هر جا جمله شرطیه‌ای بیان می‌شود، مخاطب منتظر شنیدن جواب شرط است. اینک سؤال مخاطب این است که به هنگام شکافته شدن آسمان و کشیده شدن زمین چه خواهد شد؟

درست در جایگاه جواب شرط، ندایی مؤکّد خطاب به انسان مطرح می‌شود: «**يَا أَيُّهَا الإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلاقِيهِ(6)**».

این آیه از دو قسمت تشکیل شده است:

1. «**يَا أَيُّهَا الإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا**» که از حرکت ناگزیر انسان به‌سوی پروردگار خویش خبر می‌دهد[۲].

---

[1] «**حقّت**» در این آیه شریفه به «**انشقّت**» و «**أذنت**» عطف نمی‌شود، بلکه جمله‌ای توضیحی درباره «**أذنت لربّها**» است. ضمیر مستتر «**هی**» در «**حقّت**» به مفهوم طاعت و فرمان‌برداری آسمان از پروردگار برمی‌گردد که فحوای جمله «**أذنت لربّها**» است. تقدیر این جمله چنین است: «حقّت الطاعة للسماء»، یعنی طاعت و فرمان‌برداری از پروردگار برای آسمان حتمی شد.

[2] واژه «**کدح**» در لغت، به معنای تلاش مستمر همراه با سختی است، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم فی کلمات القرآن الکریم، در معنای این واژه می‌نویسد «**هو جهد فی تعب مع استمرار**»، اما با توجه به سیاق، مراد از این تلاش مستمرّ، حرکت ناگزیر انسان در طول زندگی است؛ همان حرکتی که اختیاری در توقف و جلوگیری از آن ندارد. (همان کتاب در ادامه در بیان معنای «کدح انسان» اینگونه می‌نویسد: «**فانّ السیر الی لقاء الربّ تعالی سری طبیعیّ و حرکة قهریّ مؤمناً أو کافراً متوجّهاً أو غافلاً**»).

2. «**فَمُلاقِيهِ**» که از ملاقات انسان با پروردگارش در مقصد این حرکت سخن می‌گوید.

ازاین‌میان، آنچه از جواب شرط‌های ابتدای سوره حکایت می‌کند، قسمت دوم آیه یعنی ملاقات انسان با پروردگار خویش است که به‌هنگام شکافته شدن آسمان و کشیده شدن زمین اتفاق خواهد افتاد. خدای متعالی در چینشی حکیمانه و زیبا، جمله حاکی از جواب شرط را با مقدمه‌ای بسیار مهم، یعنی همان قسمت اول آیه همراه فرموده است.

آری! آسمان با آن همه عظمت و زمین با این همه صلابت، به امر پروردگار شان متحوّل و دگرگون شده و مطیع محض فرمان او بوده و اراده پروردگار شان درباره آن‌ها، بی‌چون‌وچرا رخ خواهد داد. حال، انسانی که در قدرت و عظمت و استحکام، نقطه‌ای ناچیز از نظام آفرینش است، باید بداند که در برابر اراده پروردگارش توانی برای مقابله ندارد. او ناگزیر از حرکتی است که پایان آن، ملاقات با پروردگار است. این ملاقات، در همان زمانی انجام خواهد شد که آسمان و زمین، به امر پروردگار، شکافته و کشیده خواهد شد. کافر باشند یا مؤمن، متقی باشند یا فاجر، صالح باشند یا فاسد، در اصل حرکت به‌سوی پروردگار و مقصد آن، یعنی ملاقات با او فرقی نمی‌کند. همه در حرکت به‌سوی او هستند و مسیر همه به ملاقات با او ختم می‌شود.

بنابراین اصل حرکت به‌سوی پروردگار، به اراده ما نیست و درنتیجه، از ملاقات با او هم گریزی نیست؛ پس این سؤال پیش می‌آید که اختیار ما آدمیان کجاست؟ ما که به اختیار خود به دنیا نمی‌آییم و به اختیار خود مراحل زندگی را طی نمی‌کنیم و به اختیار خود، در مقصد حرکت با پروردگارمان ملاقات نمی‌کنیم، پس چرا خود را مختار می‌دانیم؟!

آیات بعد، چگونگی دیدار با ربّ و نتیجه آن را به دو صورت تقسیم کرده و بدین ترتیب، سؤال بالا را پاسخ داده است. آری گریزی از اصل حرکت و ملاقات نیست، اما چگونگی آن، به‌طورکلی بر دو نوع است؛ و انتخاب هر یک از این دو نوع حرکت به‌سوی پروردگار و ملاقات با او، کاملاً اختیاری است:

1. «**فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ(7) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا(8) وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا(9)**»
2. «**وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ(10) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا(11) وَيَصْلَى سَعِيرًا(12)**»

گروه اول کسانی هستند که در صحنه ملاقات، نامه اعمالشان به دست راستشان که نماد خیر و برکت است، داده می‌شود.[3] این نشانه و نمایی از چگونگی حرکت ایشان در دنیاست. ایشان، همان کسانی هستند که در مسیر حرکت خود، رو به سوی رضای پروردگار داشته و با نظر به آن حرکت می‌کردند؛ یعنی خداجویانه به سوی ملاقات با پروردگار می‌رفتند. ایشان با محاسبه آسان الهی مواجه می‌شوند و شادمان از نامه اعمال نیکوی خود و محاسبه آسان خدا به‌سوی اهل خود بازمی‌گردند.

اما گروه دوم، کسانی هستند که نامه اعمالشان از پشت سر به آنان داده می‌شود. این نیز، نمایی از چگونگی حرکت آنان در دنیاست. آن‌ها کسانی هستند که نگاه خود را به دنیا دوخته و بی‌توجه به مقصد حرکت، راه را طی می‌کردند. گویی پشت به رضای خدا به‌سوی ملاقات با او حرکت می‌کردند، پس همین‌گونه در صحنه ملاقات حاضر شده و نامه عمل خویش را از پشت‌سر دریافت می‌کنند. ایشان برخلاف گروه قبل، از شدّت شرم و به‌خاطر حسرت فراوان نسبت به فرصت سوخته‌شان، خود را نفرین می‌کنند و به آتش سوزان جهنم داخل می‌شوند.

هرچند حرکت همگان به‌سوی پروردگار، قطعی و ملاقاتشان با او حتمی است، اما روی سخن با همان کسانی است که از حرکت خود غافل شده و پشت به مقصد حرکت می‌کنند. ازاین‌رو بعد از بیان عاقبت همین گروه، به رویکرد آنها در دنیا اشاره می‌کند: «**إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً(13)**»؛ سرور و شادمانی در میان هم‌کیشان و هم‌مسلکان!

آیه بعد، ریشه این سرمستی و شادمانی کاذب را بیان می‌کند: «**إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ(14)**»؛ او گمان بازگشت ندارد و همین پندار باطل، سبب سرمستی او در میان اهلش بوده است. سرور مشترک با همان کسانی که در این فکر باطل، همراه او هستند.

لازم نیست که سخن خاصی در رابطه با ناباوریِ بازگشت خود به سوی خدا گفته باشد، زیرا پروردگار او نسبت به او بصیر است و از کنه باورهای او آگاه است: «**بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيراً(15)**».

چه تقابل جالب‌توجهی! برخلاف گروه اول که بعد از مشاهده حساب آسان در قیامت، مسرورانه به سوی اهل خود باز می‌گردند: «**وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً**»، جایگاه سرور و شادمانی گروه دوم، در دنیا و در میان

---

[3] واژه «یمین» از ریشه «یمن» و در اصل به معنای قوت و قدرت در جانب خیر است. دست راست در فرهنگ قرآن کریم، نماد خیر و برکت است.

هم‌مسلکانشان بوده است: «**إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا**». آری یک گروه، اهل سرور پایدار آخرت و گروه دیگر، اهل سرور کاذب و ناپایدار و غافلانه دنیا هستند.

بیان متین و حکیمانه آیات از رویکرد گروه دوم، به قرینه تقابل، وضعیت گروه اول را نیز می‌فهماند. آنها به بازگشت خود و ملاقات با پروردگار ایمان داشتند و همین باور سبب شده بود که در زندگی دنیای خود، همواره این ملاقات را در نظر داشته باشند و سرمستی کاذب و غفلت‌آلود آن‌ها را گرفتار نسازد.

اکنون سیر آیات در سیاق اول تکمیل شد. ملاقات با پروردگار حتمی و گریزناپذیر است. ملاقاتی که نوع آن را، باور یا عدم باور به همان ملاقات رقم می‌زند. کسانی که به این ملاقات ایمان داشته و زندگی خود را بر اساس آن ترتیب داده‌اند، در روز ملاقات، نامه اعمالشان به دست راستشان داده خواهد شد و شادمان به‌سوی اهل خویش بازخواهند گشت و کسانی که این ملاقات را باور نداشته و در دنیا سرگرم شادمانی در میان هم‌فکران خود بوده‌اند، در این ملاقات مغبون و معذّب و سرافکنده خواهند بود.